

براساس اعلام بانک مرکزی، صنعت بیشترین تورم را دارد

شاخص بهای تولیدکننده در ایران در دوازده ماه منتهی به آبان ماه ۱۳۹۷ نسبت به دوازده ماه منتهی به آبان ماه ۱۳۹۶ به میزان ۲۶/۹ درصد افزایش یافته است. به گزارش «ايلنا» و به نقل از روابط عمومی بانک مرکزی، خلاصه نتایج به‌دست آمده از شاخص بهای تولیدکننده در ایران براساس سال پایه ۱۰۰=۱۳۹۵، به این شرح است: شاخص بهای تولیدکننده در ایران در آبان ماه ۱۳۹۷ به عدد ۱۸۲/۱ رسید که نسبت به ماه قبل ۳/۵ درصد افزایش داشته است. همچنین شاخص مذکور در آبان ماه ۱۳۹۷ نسبت به ماه مشابه سال قبل، معادل ۶۳/۳ درصد افزایش نشان می‌دهد.

یکشنبه ۱۱ آذر ۱۳۹۷ ● شماره صد و هشتاد

ا ت ی ۷ ۸ ۹ ۱۰

شناس و کارشناس ارشد مرکز آمار ایران

پیری جمعیت



خودشان بایستند.

بیمه رانندگان کامیون اجباری شد، بنابراین یکی از مهم‌ترین رویکردها این است که امروز همه جمعیت باید بیمه شود. سال گذشته هنگام تدوین برنامه ششم، گفتیم که اولویت اول ما باید این باشد که کار غیررسمی را مدیریت کنیم، زیرا کار غیررسمی یعنی هنوز کسانی بیمه نیستند، بنابراین باید آحاد جامعه و همه شاغلان، زنان و مردان اجبارا بیمه شوند، چه از طریق کارفرما چه خویش فرما. گام دوم باید این باشد که به‌عنوان مثال زنان خانه‌دار به نحوی بیمه شوند. حتی معلولان هم باید از طریق بهزیستی بیمه شوند و این طور نباشد که کسی از آحاد جامعه روزی زیر خط‌فقر برود.

■ **امروز همه از بحران صندوق‌های بازنشستگی یاد می‌کنند. در این صورت، فکر می‌کنید ۳۰ سال آینده، این صندوق‌ها توانایی حمایت و تحت‌پوشش قراردادن جمعیت سالخورده کشور را دارند؟**

به هیچ‌وجه. به همین دلیل هم هست که در وهله اول ما باید وضع موجود را اصلاح کنیم، زیرا اگر وضع موجود را اصلاح نکنیم و بخواهیم برای آینده برنامه‌ریزی کنیم، نارسایی وضع موجود دست‌اندازهای جدی ایجاد می‌کند. نگرانی همه این است که در آینده جمعیت کشور سالخورده می‌شود و تورم هرم سنی به سالخوردگی انتقال می‌یابد و حدود ۲۴ میلیون، یعنی یک‌چهارم جمعیت کشور سالخورده خواهیم داشت. یک‌چهارم جمعیت هم زیر ۱۵ سال خواهند بود و بقیه یعنی ۵۰ درصد جمعیت کشور باید سایرین را تامین کنند، این درحالی است که همه ۵۰ درصد حاضر در میانه هرم سنی جمعیت، فعال نیستند، نیمی زنان خانوار خواهند بود و عده‌ای معلول و از کار افتاده، بنابراین پیشنهاد ما این است که برای یک‌چهارم جمعیتی که قرار است در آینده سالخورده شود اول باید به سالم‌سازی وضع موجود بپردازیم و وقتی وضعیت سالم شد، هر سال ۱۰ درصد را توسعه دهیم. اما اگر الان بخواهیم توسعه دهیم، آن نارسایی‌ها این توسعه را از بین برده و بی اثر خواهد کرد.

■ **به جز بیمه کردن جمعیتی که ۳۰ سال بعد به سالخوردگی می‌رسد، چه باید کرد. دولت‌ها برای این جمعیت چه کارهای دیگری باید بکنند؟**

شاخص بهای تولیدکننده در ایران در دوازده ماه منتهی به آبان ماه ۱۳۹۶ به میزان ۲۶/۹ درصد افزایش یافته است. به گزارش «ايلنا» و به نقل از روابط عمومی بانک مرکزی، خلاصه نتایج به‌دست آمده از شاخص بهای تولیدکننده در ایران در آبان ماه ۱۳۹۷ به عدد ۱۸۲/۱ رسید که نسبت به ماه قبل ۳/۵ درصد افزایش داشته است. همچنین شاخص مذکور در آبان ماه ۱۳۹۷ نسبت به ماه مشابه سال قبل، معادل ۶۳/۳ درصد افزایش نشان می‌دهد.

ویس‌شده

سیاست اجتماعی

شود و مانند قبض آب و برق به در خانه همه برود. آیا کسی را در کشور سراغ دارید که قبض آب و برق خود را پرداخت نکند؟ همه از خرج‌های خود می‌زنند تا قبض را پرداخت کنند، بیمه هم باید همین‌گونه باشد. نه اینکه دولت، مردم را حتما بیمه کند. باید معبود افرادی که توانایی ندارند، مانند ازکارافتاده‌ها یا سالخوردگان حمایت شود و به‌جای یارانه‌هایی که به همه مردم پرداخت می‌شود، این یارانه‌ها به سطوح پایین جامعه برود تا همه، بیمه درمانی و بیمه تامین اجتماعی شوند.

■ **متورم‌شدن بخشی از هرم سنی جمعیت، آیا تنها مختص ایران است یا در کشورهای دیگر هم اتفاق افتاده است؟ آنان چطور با این مسئله مواجه شدند؟**

البته این مسئله در غرب کمتر رخ داده، زیرا آنان به‌تدریج کاهش مرگ‌ومیر را تجربه کردند و متعاقب آن، باروری هم کم شد. ضمن اینکه در آنجا متورم‌شدن هرم جمعیت، نه تنها به بحران تبدیل نشد، بلکه به رشد و شکوفایی اقتصادی هم منجر شد. اساسا توسعه صنعتی اروپای غربی به‌خاطر متورم‌شدن بود. اساسا وقتی جمعیت وسط‌هرم، متورم باشد، به آن جمعیت در پنجره یا فرصت جمعیتی گفته می‌شود. به‌طور کلی وقتی دوسوم جمعیت در سن فعالیت، یعنی ۱۵ تا ۶۴ ساله باشد، گفته می‌شود آن جمعیت در پنجره جمعیتی قرار می‌گیرد. تجربه چین، تایوان، کره، سنگاپور و ژاپن نشان داد که این کشورها در فرصت

جمعیتی خود به شکوفایی اقتصادی رسیدند. ما هم از سال ۸۵ وارد پنجره جمعیتی شدیم و معمولا هم پنجره جمعیتی برای یک کشور ۳۰ سال طول می‌کشد. امروز تقریبا ۱۲ سال از این ۳۰ سال سپری شده و ۱۸ سال دیگر باقی مانده است. اما همه این‌ها منوط به این است که جمعیت متورم واقع در سن فعالیت به بهره‌دهی اقتصادی برسد و جذب بازار کار و سرمایه شود، بنابراین ما داریم این فرصت را از دست می‌دهیم.

■ **فرض می‌کنیم همه این جمعیت شاغل یا بخش متورم سنی نتوانند به شغل پایدار دست یابند و وضعیت همین‌طور بماند. سالخوردگی این جمعیت چه پیامدی را متوجه ما خواهد کرد؟**

در این صورت میزان فقر بیشتر می‌شود، زیرا وقتی همه خود را بیمه نکنند، طبیعتا صندوق‌های بازنشستگی هم متعهد نیستند به آنان پرداختی داشته باشند. بالطبع باید بودجه‌های زیادی به بهزیستی اختصاص یابد تا خانه‌های سالمندان دولتی بیشتری ایجاد کنند که در این صورت بار دولت بیشتر و سنگین‌تر می‌شود، بنابراین عقل سلیم حکم می‌کند که با چنین اطلاع و علمی، وقتی جمعیت متولد دهه ۶۰ به سن فعالیت رسیدند، در گام اول آنان را بیمه کنیم تا در دوره سالمندی دست نیاز به سوی افراد یا بخش‌های حمایتی دراز نکنند. برای این کار باید صندوق‌های بازنشستگی را به‌گونه‌ای سالم‌سازی کرد تا آن‌ها بتوانند با اعتبارات ورودی خود، سرمایه‌گذاری کنند و این سرمایه‌گذاری در آینده به بازدهی برسد. گام بعدی برای سالمندی فعال، توجه به بهداشت و سلامت آنان است تا بتوان از ازکارافتاده نشوند. برای این منظور باید بهداشت، تغذیه و آموزش را در اولویت قرارداد تا مردم بدانند چطور از جسم خود حفاظت کنند. دولت‌ها نیز باید برای استانداردبودن مواد غذایی مانند روغن و لبنیات تلاش کنند.

■ **طبیعتا اگر امروز همه این بخش متورم جمعیتی بیمه شوند، ورودی سازمان‌های بیمه‌ای افزایش می‌یابد، اما وقتی این جمعیت خودش به دوره سالمندی برسد، آن وقت چه اتفاقی خواهد افتاد؟ برای آن زمان چه**

باید کرد؟

مشکل امروز بیمه‌ها این است که به‌روز شده‌اند، یعنی پول را از من و شما می‌گیرند و به مستمری بگیران پرداخت می‌کنند، درصورتی که بیمه‌ها باید تعهدی داشته باشند، یعنی پولی که از من و شما کسر می‌شود، صرف سرمایه‌گذاری شود تا در آینده به خود من پرداخت شود، زیرا روزی که جمعیت شاغلان زیاد است، روز خوش تامین اجتماعی است، چرا که پول‌های کلانی را دریافت می‌کند و پول کمی پرداخت می‌کند، اما اگر این وضع وارونه شود، باید از عده کمی بگیرد و به عده زیادی پرداخت کند، قطعا در این صورت ورشکسته می‌شود.

■ **چه باید کرد؟** مهم‌ترین نکته، قطع کامل وابستگی صندوق‌های بازنشستگی به دولت است. ضمن اینکه دولت‌ها نباید هم از این صندوق‌ها برداشت کنند. صندوق‌های بازنشستگی باید مانند یک بنگاه خصوصی اداره و عمل کنند. مورد دیگری که در تحقیقی به آن رسیدم این بود که سازمان تامین اجتماعی حتما باید سه کارکرد داشته باشد: از شاغلان، کسور بیمه کسر کند و به مستمری بگیران و بازنشسته‌ها پرداخت کند، دومین کارکرد اینکه به مستمری بگیران خدمات بهداشتی و درمانی بدهد، سومین کارکرد هم سرمایه‌گذاری پول‌های گرفته‌شده است تا دچار تورم و افت نشود، زیرا این سازمان‌ها، درطول ۳۰ سال از ما ۱۰ میلیون تومان می‌گیرند و در ۲۰ سال بعد باید ۵۰ میلیون به ما پرداخت کنند، بنابراین مشخص شد که این سازمان به غایت محدود، باید سه کار مشخص و مجزا را انجام دهد، در صورتی که کار اصلی تامین اجتماعی، کارکرد اولیه است، یعنی از شاغلان پول بگیرد و مستمری پرداخت کند و اصلا باید وارد سایر حوزه‌ها نشود.

■ **تجربه کشورهای دیگر در این خصوص چگونه است؟**

در کشورهای غربی این اتفاق افتاده است و اساسا سیستم بهداشتی و درمانی آنان جدا از سیستم پرداخت مستمری است. اصلا سازمان تامین اجتماعی آن‌ها پزشک یا آموزش پزشکی ندارد. کارکرد دیگر، بنگاهداری و سرمایه‌گذاری است و اینکه پول‌های دریافت‌شده را چطور سرمایه‌گذاری کند. دهه ۶۰ سازمان تامین اجتماعی ما را دعوت و تشریح کرد که بودجه زیادی داریم و باید این پول‌های دریافتی را سرمایه‌گذاری کنیم، به‌عنوان یک جمعیت‌شناس از ما خواستند برای جمعیت شهرنشین کشور آینده‌نگری کنیم، در آنجا به ما گفتند اگر ما وارد بازار مسکن شویم، بهره‌وری بالایی خواهیم داشت، در حالی که این امر یک کار اقتصادی و وظیفه بانکداری است، در سازمان تامین اجتماعی مگر چند اقتصاددان هستند که کارهای سرمایه‌گذاری را انجام دهند؟ به‌طور کلی بحث‌های من ناظر بر نارسایی‌های موجود است. امروز گفته می‌شود صندوق‌های تامین اجتماعی با بحران مواجه است، انتظار می‌رود ناهماهنگی دریافتی و پرداخت محاسبه شود یا کسور بیمه زیاد شود. نمی‌توان دست روی دست گذاشت تا ورشکسته شوند و کسی که ۲۰ سال حق بیمه پرداخت کرده، از حقوق خود محروم شود.

■ **فرض کنیم این اصلاحات اعمال نشود، چه خواهد شد؟**

بازگشت به عقب خواهیم داشت، مانند ۵۰ سال پیش که کسی بیمه نبود و همه در روستاها زندگی می‌کردند. گفته می‌شود در کشورهای درحال توسعه افراد پشت پیشخوان مغازه می‌میرند. یعنی افراد حتی تا روز آخر زندگی خود هیچ استراحتی ندارند و باید کار کنند. در صورتی که این اصلاحات در صندوق‌ها صورت نگیرد، بازگشت به عقب خواهیم داشت، یعنی به وضعیتی که افراد حتی در کهنسالی و سالخوردگی نیز باید خودشان برای خودشان درآمد ایجاد کنند. اگر دولت‌ها یا سازمان تامین اجتماعی هیچ بازنگری روی این مسائل نداشته باشند، جامعه به سمت بیمه‌های خصوصی سوق پیدا می‌کند که مقوله دیگری است.



کتینو | ۰۹

یادداشت

● مهدی تقوی ●

باید از تصمیم‌گیری‌های مقطعی فاصله بگیریم

هر انسانی که به دنیا می‌آید، تا آخر عمر نیازهای اولیه‌ای دارد که باید تامین شود. این نیازها عبارت‌اند از: خوراک، پوشاک و مسکن. رابطه و پیوند میان جمعیت و سیاست، درست از دل همین نیازها پدید می‌آید. دولت‌ها هرچند در یک نگاه «وبری»، با اختیار منحصر‌به‌فرد به‌کارگیری خشونت مشروع شناخته می‌شوند، اما کارکرد دیگر آن‌ها، تامین نیازهای جمعیت هر جامعه است. در اینجا، منظور از دولت، نه قوه مجریه، بلکه کل سیستم حکومتی است که در یک قلمرو مشخص، اراده خود را اعمال می‌کند، بنابراین با کنار گذاشتن عنصر خشونت مشروع، توانایی و کارایی حکومت‌ها را باید با میزان تامین نیازهای انسان‌ها و اتباع خود سنجید. از این منظر می‌توان مقایسه کیفیت و کمیت زیست مردم کشورهای مختلف را با هم مقایسه کرد.

در این میان، مردم کشور ما مقایسه دیگری هم دارند و آن، تفاوت کمیت و کیفیت زندگی نسل‌های مختلف و تفاوت آن‌ها با یکدیگر است. در یک فرایند ثابت توسعه، انتظار می‌رود همه نسل‌ها، کم‌وبیش از زندگی باکیفیت یکسانی برخوردار باشند. لازمه این رویکرد، یکسان دانستن لایه‌های مختلف نسلی و دوری‌گزیدن از تصمیم‌گیری‌های مقطعی است، اما از قضا آنچه در کشور ما دیده نمی‌شود، همین آینده‌نگری نسلی است.

نه فقط مردم، بلکه کشور هم تحت‌تاثیر تصمیم‌های زودگذر است. تصمیم‌هایی که نیازهای کوتاه‌مدت ما را برآورده می‌کند و اهداف کوتاه‌مدتی را در نظر دارد. برداشتن از منابع صندوق‌های بازنشستگی و هزینه آن برای نیازهای روزمره دولت‌ها در گذشته، به تنهایی موبد آن است که در دوره‌هایی، بخش‌هایی از حاکمیت بوده که برای رفع چالش‌های مقطعی خود، نیازهای بلندمدت خیل کثیری از جمعیت کشور را نادیده گرفته است. در مثالی دیگر از سیاست‌های مقطعی و تصمیم‌های زودگذر، بالا و پایین شدن نرخ تورم در کشور است، نرخی که در هر دوره، بخشی از جمعیت را تحت‌تاثیر قرار داده و آرزوهای بسیاری را نابود می‌کند.

از این‌رو می‌توان یکی از مهم‌ترین عناصر تفاوت کشورهای توسعه‌یافته با کشورهای درحال توسعه را در تداوم سیاست‌ها جست‌وجو کرد. ثبات سیاستی، به این معنی است که تصمیم‌گیری‌های کلان تحت‌تاثیر آمدن و رفتن دولت‌ها قرار نگیرد، اما در کشور ما، از کوچک‌ترین تصمیم‌های سیاسی و اقتصادی تا بزرگ‌ترین آن‌ها، دچار نوسان می‌شود که بزرگ‌ترین نمونه آن، کنار گذاشتن برنامه سوم توسعه از سوی دولت نهم بود. مجموعه این شرایط به این معنی است که ما در بسیاری از مواقع، از جیب و هزینه نسل‌های آینده، خرج نسل‌های امروز کرده‌ایم. احتمالا فردا، وقتی از راه برسد که جیب کشور خالی است و در این صورت، معلوم نیست که با چه منابعی خواهیم توانست نیازهای اولیه جمعیت خود را تامین کنیم.

اقتصادان

